شماره سوال	منبع پاسخ	صفحه	سطر	پاسخ صحیح	پاسخ تشریحی
۸۶	جزوه رشد کیهان	۱۲	۲۷	۳	نوشته‌های جان لاک، فیلسوف بریتانیایی پیش درآمد دیدگاه قرن بیستم، یعنی رفتارگرایی بود. لاک کودک را به صورت لوح سفید در نظر داشت. طبق این دیدگاه، کودکان در ابتدا چیزی نیستند و تجربه شخصیت آنها را تشکیل می‌دهد. لاک رشد را به صورت پیوسته در نظر داشت. او طرفدار تربیت بود (نیروی محیط در شکل دادن کودک). در فلسفه لاک، کودکان در شکل دادن سرنوشت خود نقش کمی دارند. در حال حاضر این دیدگاه (کودک منفعل) کنار گذاشته شده است لاک، این باور متداول را که بین انسان‌ها تفاوت‌های ذاتی عظیمی وجود دارد، رد کرد. در مقابل، استدلال کرد که شخصیت انسان‌ها را غالباً محیط‌های اجتماعی آنها و به ویژه آموزش و پرورش شکل می‌دهد. نقطه آغاز نظریه لاک، رد دکترین اندیشه‌های فطری در انسان بود. لاک می‌گفت بهتر آن است که ذهن کودک را لوحی سفید تصور کنیم و بر این باور باشیم که همه چیز از محیط به ذهن وارد می‌شود. لاک بعدها این بیان را قدری تعدیل کرد؛ او متوجه شد شخص می‌تواند طی زمان از طریق تأمل بر افکار و باورهایش هم شکل بگیرد. لاک همچنین دریافت که تأثیر محیط به ویژه در سال‌های اولیه دوران کودکی بسیار نیرومند است. در این سال‌ها ذهن کودک بیشترین انعطاف پذیری را دارد و می‌توانیم به هر نحوی که بخواهیم آن را شکل دهیم، لاک معتقد بود که محیط از راه‌های زیر تأثیرات خود را اعمال می‌کند: ۱- تداعی‌ها: وقتی در رویداد با هم اتفاق می‌افتند، وجود یکی باعث تداعی دیگری می‌شود. ۲- تکرار: که باعث به وجود آمدن عادت می‌شود و اگر عادت را انجام ندهیم، باعث ناراحتی ما می‌شود. ۳- تقلید: ما مستعد انجام دادن کارهایی هستیم که می‌بینیم دیگران انجام می‌دهند. ۴- یادگیری با پاداش و تنبیه: از همه مهمتر ما به کارهایی اشتغال می‌ورزیم که تحسین، تعریف و سایر پاداش‌ها را به دنبال داشته باشد، و از اعمالی پرهیز می‌کنیم که پیامدهای ناخوشایندی را به همراه بیاورند. مکتبی که بیش از همه با افکار لاک نزدیکی دارد و از آن استفاده کرده است، رفتاری نگری است اما در بین گزینه‌های موجود و با توجه به تاکید لاک بر تداعی‌ها، مکتب تداعی نگری را نیز می‌توان وام دار او دانست.
۸۷	جزوه رشد کیهان	۱۲۴	۱۸	۴	ورنر در نوشته های خود بر مفهوم جدیدی به نام میکروژنر (ریزپدیدآیی) تأکید کرد. میکروژنر به فرایندی از رشد اطلاق می‌شود که در هر زمانی که با تکلیفی نظیر درک شی یا حل مسئله روبه رو هستیم اتفاق می‌افتد. در هر یک از این موارد، فرایندهای ذهنی ما از همان تسلسلی عبور می‌کند که مشخصه رشد در طول دوران زندگی است. یعنی شما با تأثیراتی مبهم و کلی که با احساس‌ها و حواس جسمانی‌مان سروکار دارد، آغاز می‌کنیم. این تأثیرات به سوی ادراک‌هایی افترافی‌تر میل می‌کند و در نهایت در یک کل به هم پیوسته یکپارچگی می‌یابد. بنابراین میکروژنر نوعی فرآیند خودبازسازی است که طی آن به طور دائم از سطوح غیر افتراقی آغاز می‌کنیم. ورنر اعتقاد داشت مردم برحسب میزان درگیر شدن در فرآیند میکروژنتیک بایکدیگر تفاوت دارند. برخی آمادگی میکروژنتیک بیشتری دارند یعنی می‌توانند بیشتر به عقب برگردند و به طور کامل هم شکل‌های فکری

					اولیه و هم پیشرفته را به کار گیرند. برعکس، برخی افکار آشکارا در میکروژنتیک وجود ندارد. بیماران اسکیزوفرنی به افکار اولیه پس رفت می‌کنند، ولی در همان جا متوقف می‌شوند و تفکرشان بدون سازمان دهی باقی می‌ماند. به علاوه این توانایی برگشت، فرد خلاق را، یعنی فردی را که همواره آماده شروع دوباره است، نیز مشخص می‌سازد. هر چه فرد خلاق‌تر باشد، سرعت و عمق میکروژنتیک در وی بیشتر است.
۸۸	جزوه رشد کیهان	۱۶۹	۳۸	۱	دلبستگی دوری جو: به نظر میرسد که این نوباوگان نسبت به والد هنگامی که حضور دارد، بی اعتنا هستند، وقتی که او آنها را ترک می‌کنند معمولا ناراحت نمی‌شوند و به فرد غریبه خیلی شبیه به والد خود واکنش نشان می‌دهند. آنها هنگام پیوستن مجدد، از والد خود استقبال نمی‌کنند یا به کندی این کار را انجام می‌دهند و وقتی که والد آن ها را بلند می‌کند به او نمی‌چسبند. این کودکان در موقعیت ناآشنا کاملا مستقل به نظر می‌رسیدند، اگرچه به کاوش محیط می‌پرداختند نه مادر را به عنوان پایگاه امن به این معنا که به تناوب از حضور او مطمئن شوند مورد استفاده قرار نمی‌دادند. اگر مادر سعی می‌کرد آنها را در آغوش بگیرد با پس کشیدن خود از او اجتناب می‌کردند. بالبی تصور می‌کرد که این رفتار دفاعی ممکن است به یک بخش تثبیت شده و فراگیر شخصیت تبدیل شود. کودک بزرگسالی می‌شود که بیش از حد متکی به خود و غیر وابسته است، شخصی که هرگز از بدگمانی خویش دست برنمی‌دارد و به دیگران آنقدر اعتماد نمی‌کند که بتواند روابطی صمیمانه با آنها برقرار کند.
۸۹	جزوه رشد کیهان	۱۱۷	۳۷	۴	مرحله هفتم: زایندگی در برابر رکود (میانسالی): تعارض روانشناختی میانسالی در نظریه اریکسون، زایندگی در برابر رکود نامیده می‌شود. هنگامی که بین دو نفر تا حدی صمیمیت برقرار شد، علایق آنها به فراسوی مسائل دونفره گسترش پیدا می‌کند و آنها علاقه‌مند می‌شوند که نسل بعدی را پرورش دهند. بدین ترتیب بر اساس اصطلاحات اریکسون آنها وارد مرحله زایندگی در برابر جذب خود شدن و رکود می‌شوند. زایندگی اصطلاح گسترده‌ای است که فقط به صاحب فرزند شدن محدود نمی‌شود، بلکه شامل تولید عقاید و طرح‌هایی در جریان کار نیز می شود. اما اریکسون اساسا بر مسئله کودک دار شدن تأکید می کرد.. پیامد منفی این دوره رکود است. اریکسون معتقد بود که وقتی افراد به هدف‌های زندگی خاصی می‌رسند، مانند ازدواج، فرزندان و موفقیت شغلی، امکان دارد که خودمحورتر و تن پرور شوند. افرادی که احساس رکود می‌کنند نمی‌توانند در رفاه جامعه مشارکت داشته باشند. زیرا آسایش و امنیت خود را به چالش و فداکاری ترجیح می‌دهند. در این سن انسان به آثارش فکر می‌کند ایا فرد مفیدی بوده؟ وقتی زندگی را بی اثر می‌بیند احساس راکد ماندگی می‌کند. اگر کسی توانسته باشد با کسی احساس نزدیکی بکند می‌تواند احساس پدیدآورندگی (مولد بودن) بکند. اگر در مراحل قبل به خوبی تعارض‌ها را حل نکند راکد ماندگی اتفاق می‌افتد. از نظر «اریکسون» مفهوم تولید و خلاقیت در این دوره بسیار مهم است. در طول سن میانه می‌توان شاهد بازگشت به درون نگری و وسوسه ارزشیابی مجدد تعهدات و هدف گیری‌ها و افزایش هشیاری نسبت به خود بود.
۹۰	جزوه رشد کیهان	۹۰	۲۴	۱	بازنمایی ذهنی (آغاز تفکر) (۱۸ ماهگی تا ۲ سالگی): در مرحله ۶ حسی حرکتی، به نظر می‌رسد که کودکان موقعیت‌ها را قبل از اینکه عملی انجام دهند، به گونه‌ای درونی‌تر مورد

					ارزیابی و تفکر قرار می‌دهند. در مرحله ۵ آنها می‌توانند برای تقلید رفتار جدید انطباق‌های لازم را از طریق آزمایش و خطای تجربی انجام دهند. ولی فقط در مرحله ۶ است که کودکان قادر به تقلید تأخیری یعنی تقلید مدل‌های غایب می‌شوند. این مرحله شامل تجسم درونی اشیا و رویدادها که حل کردن ناگهانی مسائل، توانایی یافتن شی، که دور از دید او جابه جا شده است (جابه جایی نادیدنی/ تقلید معوق) و بازی وانمود کردن آن را نشان می‌دهند.
۹۱	جزوه رشد کیهان	۱۱۵	۱	۲	مرحله سوم: ابتکار عمل در برابر احساس گناه (هدف/ بازداری) (۳ تا ۶ سالگی): این مرحله مطابق با مرحله التی (ادیب) فروید است. نظر به اریکسون بر مراحل روانی – جنسی فروید استوار است. کودکان در تعارض‌های ادیپ و الکترا فروید برای اجتناب از تنبیه و حفظ کردن محبت والدین، فراخود با وجدان را به وسیله همانند سازی با والد همجنس تشکیل می‌دهند. اریکسون اوایل کودکی را دوره شکفتن عمیق نامید. هنگامی که کودکان احساس خودمختاری می‌کنند، کمتر از زمانی که کودک نوپایی بودند لجوج و خودرای می‌شوند. انرژی آنها برای حل کردن تعارض روان شناختی سال‌های پیش دبستانی، یعنی ابتکار عمل در برابر احساس گناه آزاد می‌شود. واژه ابتکار، حاکی است که کودکان از درک احساس تازه هدفمندی برخوردارند. کودکان همچنین در رشد وجدان پیشرفت می‌کنند. درک سالم ابتکار به حل کردن عقده ادیب و الکترای فرویدی بستگی دارد که طی آن از طریق همانند سازی با والد همجنس، وجدان شکل می‌گیرد. با حل موفقیت آمیز این مرحله کودک به احساس توانمدی برای انجام کارها می‌رسد.
۹۲	جزوه رشد کیهان	۷۲	۶	۳	میان سیستم (مزوسیستم): دومین سطح مدل برون دادی برنر است که ارتباط‌های بین ریز سیستم‌ها را دربرمی‌گیرد. به ارتباط‌های بین محیط‌های نزدیک اشاره دارند؛ مانند ارتباط بین خانواده و مدرسه.
۹۳	جزوه رشد کیهان	۱۱۰	۱	۳	کارول گیلیگان (نویسنده و پژوهشگر)، معروف ترین کسی است که به انتقاد فیمینیستی از کلبرگ (به دلیل جهت گیری او علیه زنان و دختران) پرداخت. نظریه کلبرگ – که در آغاز بر اساس مصاحبه با مردان تدوین شد– اصول اخلاقی دختران و زنان را به طور مناسبی نشان نمی‌دهد. گیلیگان باور دارد که اصول اخلاقی زنانه بر "اخلاق اهمیت دادن به دیگران" تأکید دارد که نظام کلبرگ ارزش آن را کاهش داده است. گیلیگان ادعای محکمی می‌کند مبنی بر اینکه توجه خیلی زیاد به حقوق و عدالت (آرمان مردانه) و توجه خیلی کم به اهمیت دادن و حساسیت متقابل (آرمان زنانه)، پژوهش درباره رشد اخلاقی را محدود کرده‌اند. گیلیگان متذکر شد که کلبرگ مراحل خویش را انحصارا از طریق مصاحبه با پسران تدوین کرده است و او بر این باور بود که این امر آشکارا بیانگر توجیهی مردانه از این قضیه است. برای مردان افکار اخلاقی پیشرفته در حول قواعد حقوقی و اصول مجرد دور می‌زنند. گیلیگان می‌گوید که برای زنان اخلاق بر محور حقوق و قواعد متمرکز نیست، بلکه بر روابط بین فردی و نظام اخلاقی مبتنی بر همدردی و شفقت و ترحم استوار است. از دیدگاه زنان عدالت رسمی (غیر شخصی) ایده‌آل به شمار نمی‌رود، بلکه روش‌های پیوندجویانه و ارتباطی زندگی است که ایده‌آل محسوب می‌شوند. مردان بیشتر بر منطق تأکید دارند، در حالی که زنان خودشان را در ارتباط با دیگران می‌بینند. گیلیگان می‌گوید به دلیل این تفاوت‌های جنسی، زنان و مردان در مقیاس کلبرگ غالبا در مراحل متفاوتی قرار می‌گیرند. زنان با تأکید بر روابط بین فردی در مرحله ۳ –

					نمره می‌آوردند، در حالی که مردان عموما در مراحل ۴ و ۵ قرار می‌گیرند که مفاهیمی مجردتر از سازمان اجتماعی را منعکس می‌سازد. گیلیگان در برخی از کارهایش نحوه شکل گیری دیدگاه اخلاقی زنان را مطرح کرده است. اگر چه تفاوت‌های جنسی در زمینه مراحل کلبرگ اندک به نظر می رسد ولی پژوهش‌ها دیدگاه گیلیگان را در این مورد که دو نوع جهت گیری اخلاقی وجود دارد، یکی جهت گیری با هدف عدالت و دیگری با هدف توجه و مراقبت، تأیید می‌کنند. روش کلبرگ و گیلیگان هردو مصاحبه با افراد بود.
۹۴	جزوه رشد کیهان	۳۹	۳	۱	نظریه طرحواره جنسی: طرحواره جنسی، یک رویکرد پردازش اطلاعات به نقش‌یابی جنسی است که ویژگی‌های یادگیری اجتماعی و شناختی – رشدی را ترکیب می‌کند. این نظریه توضیح می‌دهد که چگونه فشارهای محیطی و شناخت کودکان با هم به شکل گیری نقش جنسی کمک می‌کنند، کودکان از همان سنین اولیه ترجیحات و رفتارهای نقش‌یابی جنسی را از دیگران برداشت می‌کنند. در عین حال آنها تجربیات خود را در طرحواره‌های جنسی و یا طبقات مردانه و زنانه سازماندهی می‌کنند و از آنها برای تعبیر کردن دنیای خود استفاده می‌کنند.
۹۵	جزوه رشد کیهان	۲۰۷	۱	۲	پژوهشگران با استفاده از روش مصاحبه بالینی، که جیمز مارسیا آن را ابداع کرد یا با پرسشنامه‌های کوتاه، پیشرفت در تشکیل هویت را بر اساس دو ملاکی که از نظریه اریکسون به دست آمده است. ارزیابی می‌کنند: کاوش و احساس تعهد. بر این اساس، چهار ترکیب مختلف داریم: ۱– کسب هویت: احساس تعهد نسبت به ارزش‌ها، عقاید. و هدف‌ها بعد از یک دوره کاوش ۲– وقفه هویت: کاوش بدون رسیدن به احساس تعهد. ۳– ضبط هویت: احساس تعهد بدون کاوش. ۴– پراکندگی هویت: حالت بی تفاوتی که مشخصه آن فقدان کاوش و احساس تعهد است.
۹۶	–	–	–	۳	–
۹۷	جزوه رشد کیهان	۱۲۴	۱۸	۲	ورنر در نوشته های خود بر مفهوم جدیدی به نام میکروژنر (ریزپدیدآیی) تأکید کرد. میکروژنر به فرایندی از رشد اطلاق می‌شود که در هر زمانی که با تکلیفی نظیر درک شی یا حل مسئله روبه رو هستیم اتفاق می‌افتد. در هر یک از این موارد، فرایندهای ذهنی ما از همان تسلسلی عبور می‌کند که مشخصه رشد در طول دوران زندگی است. یعنی شما با تأثیراتی مبهم و کلی که با احساس‌ها و حواس جسمانی‌مان سروکار دارد، آغاز می‌کنیم. این تأثیرات به سوی ادراک‌هایی افترافی‌تر میل می‌کند و در نهایت در یک کل به هم پیوسته یکپارچگی می‌یابد. بنابراین میکروژنر نوعی فرآیند خودبازسازی است که طی آن به طور دائم از سطوح غیر افتراقی آغاز می‌کنیم. ورنر اعتقاد داشت مردم برحسب میزان درگیر شدن در فرآیند میکروژنتیک بایکدیگر تفاوت دارند. برخی آمادگی میکروژنتیک بیشتری دارند یعنی می‌توانند بیشتر به عقب برگردند و به طور کامل هم شکل‌های فکری اولیه و هم پیشرفته را به کار گیرند. برعکس، برخی افکار آشکارا در میکروژنتیک وجود ندارد.

					بیماران اسکیزوفرنی به افکار اولیه پس رفت می‌کنند، ولی در همان جا متوقف می‌شوند و تفکرشان بدون سازمان دهی باقی می‌ماند. به علاوه این توانایی برگشت، فرد خلاق را، یعنی فردی را که همواره آماده شروع دوباره است، نیز مشخص می‌سازد. هر چه فرد خلاق‌تر باشد، سرعت و عمق میکروژنتیک در وی بیشتر است.
۹۸	جزوه رشد کیهان	۴۴	۲۱	۱	درک کردن دیگران یعنی، توانایی تجسم کردن آنچه دیگران ممکن است به آن فکر و درباره آن احساس کنند. در طول کودکی سوم پیشرفت‌های عمده‌ای در درک دیدگاه دیگران حاصل می‌شود. توالی ۵ مرحله‌ای رابرت سلمن تغییرات در مهارت درک کردن دیدگاه دیگران را براساس پاسخ‌های کودکان و نوجوانان به وضعیت‌های دشوار اجتماعی شرح می‌دهد: ۱) سطح صفر: درک دیدگاه نامتمایز (۳ تا ۹ سالگی): کودکان تشخیص می‌دهند که خود و دیگران می‌توانند افکار و احساسات متفاوتی داشته باشند ولی غالبا این دو را قاطی می‌کنند. ۲) سطح ۱: درک دیدگاه اجتماعی–اطلاعاتی (۴ تا ۹ سالگی): کودکان می‌فهمند که دیدگاه‌های مختلف ممکن است به این علت وجود داشته باشند که افراد به اطلاعات متفاوتی دسترسی دارند ۳) سطح ۲: درک دیدگاه خودنگرانه (۷ تا ۱۲ سالگی): کودکان می‌توانند «پا در کفش دیگری کنند» و افکار، احساسات و رفتار خود را از دیدگاه طرف مقابل در نظر بگیرند. آنها تشخیص می‌دهند که دیگران نیز می‌توانند همان کار را انجام دهند. ۴) سطح ۳: درک دیدگاه شخص ثالث (۱۰ تا ۱۵ سالگی): کودکان می‌توانند از درک دیدگاه ۲ نفره فراتر رفته و تجسم کنند که چگونه خود و دیگران از دیدگاه فرد ثالث بی طرف در نظر گرفته می‌شوند ۵) سطح ۴: درک دیدگاه اجتماعی (۱۶ سالگی تا بزرگسالی): افراد می‌فهمند که دیدگاه شخص ثالث می‌تواند تحت تاثیر یک یا چند نظام ارزش اجتماعی بزرگتر قرار داشته باشد. سلمن این داده‌ها را از پاسخ‌های کودکان استخراج کرده بود پس با آنها مصاحبه انجام داده بود.
۹۹	–	–	–	۴	–
۱۰۰	نظریه‌های رشد کرین	۲۶۰	۸	۳	مرحله هفتم، مرحله‌ای از استدلال اخلاقی نیست، بلکه مرحله‌ای از رشد و تحول معنوی است که از تجارب شخصی و تفکر سربرمی‌آورد. این مرحله، جای مرحله ششم را که در آن فرد سعی می کند قضاوتی منصفانه و درست بر پایه منطق داشته باشد نمی‌گیرد، بلکه برای برخی افراد حمایت هیجانی لازم برای تلاش در جهت انجام کارهای درست را فراهم می‌آورد. اساسا در این مرحله فرد احساس می‌کند جزئی از چیزی بسیار بزرگتر از خودش است. حسی از توحید یافتن با زندگی، خداوند، یا طبیعت. وقتی فرد احساس کند بخشی از کلیتی متعالی است دیگر احساس پوچی یا ناامیدی نخواهد کرد. فردی در این شرایط احساس می‌کند شجاعت روبه رو شدن با مرگ را نیز دارد.
۱۰۱	جزوه رشد کیهان	۷۲	۱	۲	به عقیده برونفن برنر محیط نیروی ثابتی نیست که به صورت یکپارچه بر افراد تاثیر بگذارد، بلکه نیرویی پویا و دایم در تغییر است. تغییرات زندگی می‌توانند از بیرون صورت گیرند. با اینکه از درون فرد ناشی شوند، زیرا افراد بسیاری از موقعیت‌ها و تجربیات خود را انتخاب می‌کنند، تغییر می‌دهند و بوجود می‌آورند. برونفن بیان مدل خود را سیستم زمانی (کرونوسیستم) نامید.
۱۰۲	جزوه رشد کیهان	۱۱۸	۱۸	۱	به عقیده رابرت پک، تعارض انسجام خود در برابر ناامیدی اریکسون، از سه تکلیف مجزا تشکیل می‌شود؛ ۱– تمایز خود در برابر دلمشغولی به کار – نقش: در دوران بازنشستگی

					سالخوردگان باید از طریق خانواده، روابط دوستی و نقش‌های اجتماعی که به اندازه زندگی شغلی رضایت بخش هستند، راه‌های دیگری را برای تأیید کردن احساس ارزشمندی خود پیدا کنند. ۲- استعلای بدن در برابر دلمشغولی به بدن: سالخوردگان باید با تأکید کردن بر مزایای توانمندی‌های شناختی، هیجانی و اجتماعی، از ضعف‌های جسمانی فراتر روند ۳- استعلای خود در برابر دل مشغولی به خود: سالخوردگان باید از طریق اندیشیدن به آینده‌ای طولانی تر به جای عمر خودشان برای روبه رو شدن با واقعیت مرگ به صورت سازنده راهی پیدا کنند. در نظریه پک انسجام خود مستلزم آن است که سالخوردگان از زندگی شغلی، بدن خود و هویت مجزای خویش فراتر روند.
۱۰۳	جزوه رشد کیهان	۱۳۵	۱۵	۴	مرحله همزیستی بهنجار (۱ تا ۵ ماهگی): نوزاد از محرک‌هایی که از مادر دریافت می‌کند، احساس لذت بیشتری می‌کند، اما نوزاد نمی‌داند که این احساسات از او جدا هستند و تحت تأثیر این خطای حسی که او و مادرش یکی هستند قرار دارد. ماهلر عنوان کرد که این حالات نبود تمایز، که ما تنها می‌توانیم آن را استنباط کنیم، همان چیزی است که آن را هم زیستی" می نامیم. اولین علامت واضح کودک که نشان دهنده لذت بردن کودک از حس‌های بیرونی در این مرحله است و اساسا توسط مادر تجربه می‌شود، لبخند اجتماعی نوزاد است در دومین ماه زندگی نوزاد به چشمان مادر نگاه می‌کند و اولین لبخند اجتماعی در او ظاهر می‌شود. به نظر ماهلر ویژگی حالت همزیستی دوران نوزادی، حس قدرت مطلق است، یعنی این حس در نوزاد، که جهان کاملا با آرزوهایش همگون و هماهنگ است. ماهلر متوجه شد که مادران نمی‌توانند در که کاملا همدلانه‌ای داشته باشند، هیچ مادری نمی‌تواند تمامی نیازهای کودک خود را درک کند. این اولین گام و مرحله برای کودک در جدایی از مادر و متمایز شدن از اوست: اگرچه نوزاد برای رسیدن به حالت تعادل، به مادری، پاسخگو و آرامش بخش نیاز دارد، اما ماهلر عنوان کرد که نوزاد به مادر کاملا راضی کننده نیاز ندارد. حس همزیستی لذت بخش، یعنی احساس وحدت با مادر باعث می‌شود تا در نوزاد حس «لنگر ایمن» به وجود بیاید. به گفته ماهلر، مرحله همزیستی برای رشد آغازین، یعنی آنچه اریکسون آن را حس اعتماد نامید، اهمیت دارد.
۱۰۴	جزوه رشد کیهان	۱۲۴	۳	۲	اصل اورتوژنیک: ورنر معتقد بود که معنای رشد فقط گذشت زمان نیست و هر فردی ممکن است بدون اینکه رشد یابد بر سنش افزوده شود، به علاوه رشد تنها به معنای افزایش اندازه اندام‌ها هم نیست، یعنی ما ممکن است بلندتر و چاق‌تر شویم ولی این تغییر و تحول الزاما به معنای رشد نیست. رشد مشتمل بر تغییراتی در ساختار است که می‌توان بر طبق اصل اورتوژنیک تعریف کرد، که بر اساس آن رشد زمانی اتفاق می‌افتد که از حالت نسبتا عدم افتراق به حالتی که موجب افزایش افتراق و یکپارچگی سلسله مراتبی شود برسیم، افتراق یا تمایز زمانی اتفاق می‌افتد که یک کل همه جانبه به بخش‌هایی با شکل‌ها و کارکردهای متفاوت مجزا شود، مثلا رویان به عنوان یک واحد به اندام‌های متفاوتی نظیر قلب، کبد و کلیه تجزیه می‌شود. به نسبتی که رفتار افتراق می‌یابد، از حیث سلسله مراتبی نیز دستخوش یکپارچگی و وحدت میشود، یعنی رفتارها تحت کنترل مراکز بالاتر تنظیم کننده قرار می‌گیرند. مثلا در جنین جنبش دست‌ها و تنه، نه تنها افتراق بیشتر می‌یابد، بلکه تحت کنترل مدارهای تنظیم کننده بالاتر در دستگاه عصبی مرکزی قرار می‌گیرد و روان‌تر و هماهنگ تر نیز می‌شود. ورنر به طور گسترده‌ای در مورد کاربردهای زیاد اصل اورتوژنیک مطلب نوشته است. ولی او به ویژه به فرآیند افتراق خود از شیء

					یعنی فرایندهای تدریجی که در آن کودک خویشتن خود را از محیط جدا می‌کند علاقه‌مند بود. به نظر می‌رسد که این فرآیند در سه مرحله روی می‌دهد که این مراحل با دوره‌های نوزادی، کودکی و نوجوانی انطباق دارند. ۱) در آغاز که نوزاد در سطح حسی – حرکتی – عاطفی قرار دارد به سختی می‌تواند جهان خارج را جدا (افتراق) از اعمال، حواس و احساسات جاری خود تجربه کند. او اشیاء را تا آنجا می‌شناسد که بتواند آنها را بمکد، لمس کند، در دست بگیرد و غیره. در کودک احساس چندانی از وجود اشیایی جدا از خود فرد وجود دارند. ۲) کودکان به تدریج به کارکردی در سطح ادراکی خالص‌تر دست می‌یابند و اشیاء را بیرون و جدا از خود درک می‌کنند. در این مرحله کودکان حدی از عینیت را به دست آورده‌اند. با وجود این، ادراک‌های آنان به شدت به اعمال و احساسات أنها وابسته است. ۳) برای حصول دیدگاه مجزا و عینی‌تر از جهان باید به سطح ادراکی تفکر برسیم. یعنی باید شروع به تفکر در ابعادی بسیار کلی و مجرد، نظیر حجم و سرعت کنیم که به اندازه گیری های دقیق همبسته‌اند. ورنر اعتقاد داشت که رشد غایت گرا است. یعنی به سوی نهایی‌ترین حالت‌های بلوغ به پیش می‌رود. بنابراین به دور طبیعی به سوی شیوه‌های فکری مجرد و ادراکی پیشرفت می‌کند.
۱۰۵	–	–	–	۲	–

نتیجه ارزیابی:

تعداد کل سوالات درس روانشناسی رشد : **۲۰**

تعداد سوالاتی که در منابع درس روانشناسی رشد وجود داشته : **۱۷**

تعداد سوالاتی که پاسخشان مستقیماً در جزوه کیهان بود: **۱۵**

درصد پوشش‌دهی جزوات کیهان به سوالات این درس در این آزمون : **۸۸ درصد**

پاسخ ها بر اساس آخرین ویراست **جزوات سال ۱۴۰۱ روانشناسی کیهان** استخراج شده است.

تاریخ برگزاری آزمون: **۲۹ اردیبهشت**

تاریخ تهیه گزارش: **۱۵ خرداد**